

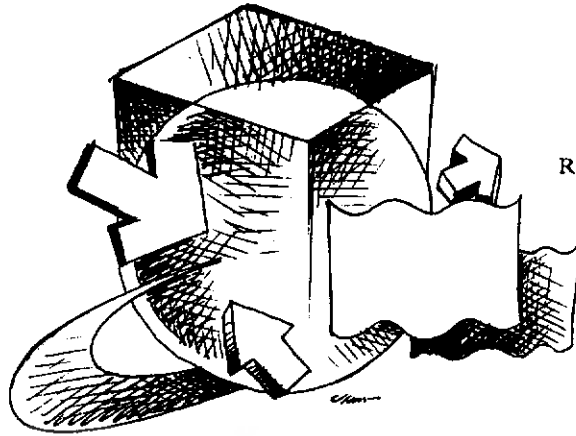
ظهور دولت مجازی؛ افول قلمرو گشایی

FOREIGN AFFAIRS
JULY/AUGUST 96

منبع:

تالیف: RICHARD ROSECRANCE

ترجمه: سوسن جدی



ویژگی هایشان در سطح جهان پراکنده می‌شوند. اما مهمتر از این، توسعه سیاسی یعنی، ظهور دولت مجازی، همتای سیاسی شرکت مجازی است.

ترقی و پیشرفت موقعیت تجاری قبل از ترقی دولت مجازی است. بعد از جنگ جهانی دوم به رهبری آلمان و ژاپن، پیشرفته‌ترین ملت‌ها تلاش‌های خود را از کنترل زمین به سوی افزایش سهم خود از تجارت جهانی تغییر دادند. در آن برهه از زمان کالا متمرکزتر از سرمایه و نیروی کار بود، نام این بازی فروش برون‌مرزی گردید. همانگونه که سرمایه به‌طور فزاینده‌ای متمرکز شده است ملت‌های پیشرفته دریافته‌اند که صادرات تنها وسیله رسیدن به رشد اقتصادی نیست بلکه به جای آن می‌تواند کالاهای خود را در آنسوی دریاها برای بازار خارجی تولید کنند.

هرچه تولیدات بیشتری به‌وسیله صنایع محلی در خارج از کشور صورت گیرد زمین کم‌ارزش‌تر از تکنولوژی، دانش و سرمایه‌گذاری مستقیم می‌شود و عملکرد این دولت (دولت مجازی) بیشتر از قبل تعریف می‌شود. دیگر این دولت، منابع را به همان صورت که در زمان سیاست موازنه اقتصادی اداره می‌کرد، اداره نمی‌کند. او با سرمایه و نیروی کار خارجی و محلی برای اینکه بتواند آنها را به سمت خود بکشاند تا باعث رشد او شوند به مذاکره می‌نشیند. اکنون استراتژی اقتصادی یک ملت حداقل به اندازه استراتژی نظام آن اهمیت دارد. سفرها به صورت نمایندگان تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی در آمده‌اند. به تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری اجرایی باید همانقدر توجه کرد که در دو دهه پیش به مسایل سیاسی و نظامی توجه می‌شد. دو هفته پرتنش در دسامبر ۱۹۹۴، وقتی که کاخ سفید در قبال یک میلیارد دلار از شرکت «ری‌تون» مدیریت جنگل‌ها و توافیک هوایی برزیل را برعهده و از فرانسه پیشی گرفت، نمونه بارزی از این بحران جدید بین‌المللی را نشان داد.

روش‌های کهنه توسعه قدرت و ثروت ملی دیگر موثر و کارا نیست. مانند هیات مدیره یک شرکت مجازی، دولت مجازی نیز یک استراتژی همه‌جانبه را برمی‌گزیند و به جای سرمایه‌گذاری بر روی ظرفیت تولید بر روی مردم سرمایه‌گذاری می‌کند. او دیگر با کشورهای قراردادی می‌بندد که یا تخصصی دارند و یا به آنها نیاز دارند. بریتانیای کبیر شاید چنین نمونه‌ای در قرن نوزدهم بوده

دهد و نفت، این محصول زمین، تجسم اعلائی جاه‌طلبی‌های او را به نمایش گذارد. در کشمیر، هند و پاکستان در حال رقابت بر تسلط بر جمعیتی هستند که شاید هیچکدام به‌طور کامل قادر به کنترل آن نباشند. کشمکش‌های مشابهی رواندا، برون‌دی و جناح‌های مختلف لیبریا را به ستوه آورده است.

به هر صورت، این نمونه‌ها نگاهی به گذشته است. کشورهای کمتر توسعه‌یافته که هنوز کالاهایی را که از زمین بدست می‌آید، تولید می‌کنند به تملک اراضی ادامه می‌دهند. در اقتصادهایی که سرمایه، نیروی کار و اطلاعات به یک برتری و تفوق رسیده است جای برای اعتقادات خرافی نسبت به زمین باقی نمی‌ماند. کشورهای توسعه‌یافته، تسلط بر بازار جهانی را به تملک بر زمین ترجیح می‌دهند. دولت مجازی، دولتی است که قدرت تولیدی بر مبنای زمین را کاهش داده است که طبیعتاً پیامد منطقی چنین سیاستی، رهایی از زمین است.

در سالهای اخیر، افزایش قیاس اقتصادی دولت مجازی و شرکت مجازی به‌طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. شرکت‌ها، مزایای قراردادن امکانات تولید را در هر جا که بیشترین سود را داشته باشد، یافته‌اند، جایی که ممکن است در همان مکانی که مرکز کار شرکت است، نباشد. واحدهای مختلف یک شرکت براساس

در میان غوغاهای فرضی مقابله با فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یک واقعیت جدید در حال ظهور می‌باشد. دولت - ملت به یک واحد منسجم‌تر، نیرومندتر و توانا تر در تحمل فشارهای رقابت جهانی تبدیل می‌شود. کشورهای توسعه‌یافته جاه‌طلبی‌های نظامی، سیاسی و کشورگشایی را در حالی کنار می‌گذارند که دیگر نه برای تفوق فرهنگی بلکه برای مشارکت بیشتر در بازده (تولید جهانی) تلاش می‌کنند. دیگر تمدن‌ها، کشورها را متحد نمی‌کنند و برای نبرد با یکدیگر آماده نمی‌شوند بلکه به جای آن در حال کوچک‌سازی در عملکرد البته نه در شکل جغرافیایی آن، هستند. امروز و برای یک آینده قابل پیش‌بینی، تنها تمدن بین‌المللی که شایسته این نام می‌باشد، فرهنگ اقتصادی حاکم بر بازار جهانی است. علیرغم دیدگاه برخی از ناظران معاصر، یکپارچه‌سازی به‌طور موققت‌آمیزی مانع تقسیم‌بندی‌های فرهنگی شده است.

البته هنوز هم توجه جهانی اشتباهاً بر تلاش‌های نظامی و سیاسی به‌منظور قلمروگشایی متمرکز می‌باشد. در بوسنی محاصره شده، رهبران صرب به دنبال ایجاد یک ایالت مستقل وفادار به بلگراد بودند. چند سال پیش صدام حسین، رهبر عراق، از طریق نهاجم نظامی به کویت و احتمالاً به عربستان سعودی قصد داشت بازار جهانی نفت را در تنگنا قرار

است. اما هنگام کنگ مدلی برای قرن بیست و یکم خواهد بود.

دولت مجازی، کشوری است که اقتصادش بر عوامل متحرک تولید متکی است. این خود دربرگیرنده شرکت مجازی نیز می‌شود که اداره سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را به‌وسیله سازمان‌های اقتصادی خود به عهده می‌گیرد. اما فراتر از این، دولت مجازی چنین فعالیت‌هایی را تشویق، ترغیب و به درجاتی نیز هماهنگ می‌نماید.

در تنظیم استراتژی اقتصادی، دولت مجازی تشخیص می‌دهد که تولیدات خود را نباید الزاماً در همان جا (داخل کشور) تولید کند و به موازات آن، نقش میزبان را برای سرمایه و نیروی کار ملت‌های دیگر ایفا می‌کند. برخلاف عملکرد امپراطوری آلمان، روسیه تزاری و ایالات متحده که در قرن ۱۹ رقابت همه‌جانبه را هدف قرار دادند، دولت مجازی به‌دنبال این نیست که در انجام تمام فعالیت‌های اقتصادی حفر معدن، و کشاورزی گرفته تا تولید و توزیع بر دیگران پیشی گیرد. دولت مجازی در تکنیک‌های مدرن و خدمات تحقیقاتی مهارت پیدا می‌کند و درآمدش را نه تنها از تولید محصولات باارزش بلکه از طراحی، بازاریابی و امور مالی بدست می‌آورد. اندازه، دیگر تعیین‌کننده استعداد بالقوه اقتصادی نیست. ملت‌های مجازی کلید رقابت برای کسب ثروت بیشتر را در قرن بیست و یکم در دست خواهند داشت. آنها احتمالاً جانشین واحدهای بزرگ و خودکفایی که در گذشته بودند خواهند شد و تخصصی شدن بهره‌وری به صورت بین‌المللی استیلا خواهد یافت، همانند تراشه‌های کوچک کامپیوتری که جانشین اسلاف خود شده‌اند.

دولت تجاری

در گذشته دولت‌ها با زمین مشغول بودند. سیستم بین‌المللی با جنگ‌های متناوب براساس فرضیه‌ای پایه‌ریزی شده بود که زمین عامل اصلی، هم در تولید و هم در قدرت بود. دولت‌ها می‌توانستند به‌وسیله ساختن امپراطوری‌ها و یا حمله به ملل دیگر برای تصاحب قلمرو بیشتر، موقعیت خویش را تحکیم بخشند. در دست داشتن زمین یک موهبت بود. یک ایالت تصرف شده دارای رعیت‌ها، کشاورزان و ذخیره غلات بود و ساکنان آن با حکومت جدید همکاری می‌کردند. قبل از دوره ناسیونالیسم، یک قلمرو پادشاهی تعریف شده با اشتیاق از رهبر جدید

پیروی می‌کرد. از این رو اسپانیا، فرانسه و روسیه می‌توانستند قدرت‌های اصلی توسعه منطقه‌ای در اروپا بین قرون ۱۶ تا ۱۹ بشوند.

با وجود این با انقلاب صنعتی، سرمایه و نیروی کار اهمیت تازه‌ای پیدا کرد. برخلاف زمین اینها دیگر عوامل سازنده و قدرت مولد بودند. بریتانیای کبیر مبتکر کشف کاربردهای پیچیده این عوامل جدید بود. منابع طبیعی بخصوص زغال‌سنگ، آهن و بعداً نفت هنوز از نظر اقتصادی حیاتی بودند. منابع کشاورزی و معدنی بسیار مهم بودند. در اواخر قرن بیستم بود که عوامل محرک تولید به برتری دست یافتند.

از آن زمان، ارزش نسبی زمین کاهش یافت و نگهداری آن برای ملت‌ها مشکل‌تر شد

انقلاب‌های جهان سوم از جنگ جهانی دوم به بعد نشان داده که جنبش‌های ناسیونالیستی در جوامع در حال توسعه مانع از تلاش‌های امپریالیستی و تهاجمی برای بدست آوردن منابع می‌شود. ملتی ممکن است برای اشغال یک سرزمین مبارزه کند بدون آن که منافع اقتصادی متناسبی را بدست آورد.

در این زمان، مقاومت ملی‌گرایان و تغییر ساختار تولید تأثیر زیادی بر تکرار جنگ‌ها دارد. زمین که ثابت است، می‌تواند به‌طور فیزیکی تسخیر شود، اما نیروی کار، سرمایه و اطلاعات که متحرک هستند نمی‌توانند به‌طور قطع به تصرف درآیند. بعد از یک حمله، این منابع می‌توانستند به سرعت و به‌آسانی فرار کنند. در شهر کویت در اوت ۱۹۹۰ با جستجوی کامپیوتری فهمیدند که تمام نقدینگی حساب‌های بانکی به‌طور الکترونیکی منتقل شده بود. دولت کویت با وجود آنکه سرزمین خود را ترک گفته بود توانست صدها میلیارد دلار صرف مقاومت در مقابل فتح صدام حسین کند.

● **ملت‌های پیشرفته دریافته‌اند که صادرات تنها وسیله رسیدن به رشد اقتصادی نیست بلکه به جای آن می‌توانند کالاهای خود را در آن سوی دریاها برای بازار خارجی تولید کنند.**

● **انقلاب‌های سوم از جنگ جهانی دوم به بعد نشان داده که جنبش‌های ناسیونالیستی در جوامع در حال توسعه مانع از تلاش‌های امپریالیستی و تهاجمی برای بدست آوردن منابع می‌شود.**

امروزه. برای ثروتمندترین کشورهای صنعتی مانند آلمان، ایالات متحده و ژاپن سرمایه‌گذاری روی زمین دیگر آن سودآوری را ندارد. از اواسط این قرن قیمت مواد اولیه در رابطه با قیمت کالای ساخته شده ۴۰٪ کاهش داشته است. بازرگشت (سودآوری) تجارت کالاهای ساخته شده از سودآوری صادرات کشاورزی بیشتر شده و در سال‌های اخیر افزایش قیمت خدمات بین‌المللی از تولیدات ساخته شده بیشتر گردیده است. ارزش زمین نیز کاهش یافته است.

در میان این انحطاط، دهه‌های ۷۰ و ۸۰ یک پدیده سیاسی را عرضه کرد. دولت تجاری به جای قلمروگشایی دولت تجاری، تجارت را به‌عنوان هدف اساسی خود در دست گرفت. این تغییر جهت در استراتژی، ناشی از کاهش سرمایه‌های ثابت بود. کشورهای کوچکتر، آنهایی که از ابتدا استراتژی نظامی برایشان امکان‌پذیر نبود، استراتژی‌های تجارت‌گرا را پذیرفتند. به همراه کشورهای کوچک اروپایی و آسیای شرقی، ژاپن و آلمان هم قاطعانه در مسیر تجارت بعد از جنگ جهانی دوم حرکت کردند.

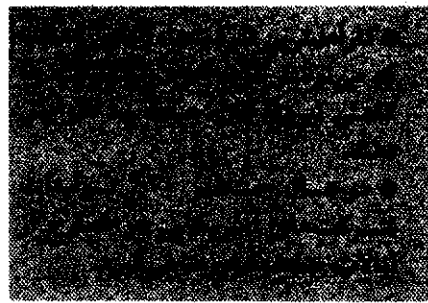
کشورها علاقمند به تقلید از قویترین هستند. بسیاری از کشورها که در قرن نوزدهم به تقلید از بریتانیای کبیر قرن نوزدهم، در جستجوی بهبود تولیدات خود در جهان بودند، در دهه‌های اخیر از ژاپن تقلید کرده‌اند. حتی روسیه زمان «میخایل گورباچف» در دهه ۸۰ در پی گریز از تاکید هزینه‌های نظامی و توسعه ارضی بود.

به هر صورت در سالهای اخیر، انگیزه‌های بیشتری این تغییر را سرعت بخشیده است. شرکت‌ها با مواجهه با رقابت بین‌المللی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، کوچک‌سازی را برگزیدند. آنها با متناسب کردن نسبت کارگران تولیدی با بازده آن باعث کاهش هزینه‌ها شدند. در بعضی از موارد افزایش بهره‌وری ناشی از کاهش نیروی کار بود و در بعضی از موارد بازده افزایش یافت. این پیشرفت‌ها بسیار موثر بوده است. طبق نظر «استیفن روچ» در مقاله‌ای که توسط INVE STMENT BANKING FIRM در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، آنها توانسته‌اند به‌طور قابل ملاحظه‌ای خلاء بین بهره‌وری خدمات و تولید را پر کنند. فاصله‌ای که باقی می‌ماند احتمالاً ناشی از مسائلی اجرایی است. کارآمدترین شرکت‌ها، آنهایی هستند که می‌توانند بازده خود را با ثبات با کاهش نیروی کار، حفظ یا

افزایش دهند. چنین کشورهایی در دنیا رشد می‌کنند.

در این ضمن شرکت‌ها در SILICON VALLEY کالیفرنیا دریافتند که قطع هزینه‌ها، بهره‌وری و رقابت می‌تواند به وسیله استفاده از خطوط تولید کمپانی دیگری افزایش یابد. در آن زمان یک کارخانه شاخص آمریکایی (کمپانی فورد) کارخانه «ویلوران» در میشیگان را با ادارات مرکزی، دفاتر طراحی، کارگران تولیدی و زمین‌های وسیعی ساخت. اداره و نگهداری این ساختار وسیع بسیار پرهزینه بوده و از این رو شرکتی که بتواند خط تولید دیگری را به استخدام خود درآورد می‌تواند به نحو بسیار چشمگیری هزینه‌هایش را کاهش دهد. نیازی به خریداری زمین و ماشین‌آلات و استخدام نیروی انسانی نیست. این مزیت‌ها تنها می‌تواند نتیجه چیزی باشد که حیطه اقتصاد با تولیدات متفاوت در همان خط تولید یا چرخه کیفی، نامیده شود. یا آنها ممکن است نتیجه توانایی‌های تخصصی یک شرکت کوچک به منظور اجرای عملیات دقیق مانند نصب اجزای بسیار ظریف روی مدارها بدون نیاز به جوشکاری یا سیم‌های سنتی باشد. در هر صورت سازندگان تجهیزات اصلی بایستی قطعات خود را به شرکت‌های دیگر بدهند.

SOLETRON, SCI SYSTEMS, SMARTFLEX, FLEXTRONICS, MERIX, SANMINA, HEWLET-PACKARD, DIGITAL EQUIPMENT و IBM را تهیه می‌کنند. به علاوه MCI و MOTOROLA, IBM, APPLE, AT&T و CORNING قطعات مورد نیاز تولیدات خود را از عرضه‌کنندگان دیگر تامین می‌کنند. TELEPAD یک کمپانی سازنده کامپیوترهای PEN-BASED بدون هیچ‌گونه توانایی تولید شروع به تولید کامپیوترهایی کرده که قرار است روی خط تولید کمپانی‌های دیگران تولید شود. به این ترتیب شرکت مجازی متولد شد. موجودیتی با عملکرد تحقیق و توسعه، طراحی، بازاریابی، مالی، قانونی و دیگر عملیات اداری اما بدون تجهیزات تولید یا تجهیزات بسیار اندک، یک کمپانی با یک سر اما بدون بدن. این نمایانگر موفقیت نهایی کوچک کردن شرکت است. این مدل به سرعت از یک شرکت به شرکت دیگر در حال گسترش است. تعجب‌آور نیست که شرکت مجازی بایستی متداول شود. «مفهوم»



می‌تواند محصولات جدیدی را برای دامنه‌ای از تجهیزات تولیدی متفاوت طراحی کند.

اتحاد استراتژیک بین شرکت‌هایی که تخصصی شدن را افزایش داده‌اند بسیار سودآور است. بر طبق آنچه که در مجله «فاینشیل تایمز» در ۲ اکتبر ۱۹۹۵ آمده است شرکت‌هایی که فعالانه اتحاد استراتژیک را دنبال می‌کنند ۵۰٪ سودآورتر از آنهایی که آن را دنبال نمی‌کنند، هستند.

به سوی دولت مجازی

این موقعیتی که عملکرد اقتصادی را جانشین عملکردهای توسعه‌ارزی کشورها کرده است شرکت‌های جدید را به سوی ظهور پدیده دولت مجازی هدایت می‌کند. کوچک‌سازی به عنوان شاخص کارایی شرکت و حصول بهره‌وری مطرح می‌شود. اینک اقتصاد ملی هم کوچک می‌شود. کارآترین اقتصاد، اقتصادی است که ظرفیت تولید محدودی دارد. هنگ‌کنگ یک نمونه اولیه است که امکانات تولیدی‌اش به‌طور عمده در جنوب چین مستقر است. این ترتیب، ممکن است با رجعت هنگ‌کنگ به یک کشور مستقل از سال ۱۹۹۷ تغییر کند یا شاید تغییری نکند. البته احتمال دارد که هنگ‌کنگ به‌طور اقتصادی به تامین قطعات از پکن ادامه دهد و پکن به هنگ‌کنگ به‌طور سیاسی دیکته نماید. احتمالاً فرمول یک کشور - دو سیستم متداول خواهد شد. در این رابطه بسیار مهم است که به‌خاطر داشته باشیم که بریتانیا به‌طور سیاسی و قانونی برای مدت ۱۵۰ سال بر هنگ‌کنگ حکومت کرد اما اقتصاد خود را به او دیکته نکرد. و این امر مانعی برای گسترش اقتصاد و کنترل‌های سیاسی خارج از کشور برای هنگ‌کنگ چین بوجود نیاورد.

مدل دولت مجازی پیشنهاد می‌کند استراتژی سیاسی به همان اندازه استراتژی اقتصادی، کوچک‌سازی و جایگزینی ظرفیت‌های تولید را به سمت جلو سوق می‌دهد. این روند را در سنگاپور هم می‌توان مشاهده کرد. جانشینان

«لی‌گوان‌یو» کشور را در یک حالت کنترل سیاسی محکم نگاه داشتند اما به‌طور اقتصادی هنوز وابستگی به ورود عوامل تولید خارجی در جریان است. سرمایه‌گذاری‌های سنگاپور در چین، مالزی و در جاهای دیگر و در میان قلمرو دیگران است. در این حالت دولت مجازی یک موجودیت قابل بحث است و بستگی زیاد یا بیشتری به موفقیت‌های اقتصادی در بیرون مرزها دارد تا کنترل اقتصادی در درون، علیرغم اینکه در گذشته اتکا آنها بر روی تولیدات داخلی بود.

کشور کره دیگر همه چیز را در کشور خود تولید نمی‌کند و تولیدات ژاپنی حالا دیگر به‌طور فزاینده‌ای به بیرون از کشور سپرده می‌شود. در اروپا، سوئیس رهبر ملت مجازی است، به‌طور مثال ۹۸٪ تولید محصولات «نستله» در خارج از این کشور صورت می‌گیرد. هلند نیز بیشترین کالاهای خود را در خارج از مرزهایش تولید می‌کند. انگلستان هم با این روند جهانی حرکت می‌کند. بر طبق نظر تاریخ‌نویس اقتصادی بلژیکی «پل بیروش» در ۱۹۹۴ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم انگلستان در خارج از این کشور تقریباً به بزرگی سرمایه‌گذاری‌های آمریکا بود. در حال حاضر ۲۰٪ تولیدات شرکت‌های آمریکایی در خارج از ایالات متحده صورت می‌گیرد.

انعکاس اینکه تا کجا این تمایلات پیش رفته است، سهم رشد تولید ناخالص داخلی، شامل ارزش افزوده خدمات مانند مفهوم، طراحی، مشاوره و خدمات مالی است. هنوز خدمات، ۷۰٪ تولید ناخالص داخلی آمریکا را تشکیل می‌دهد. البته تولید اهمیت دارد اما اهمیتش خیلی کمتر از گذشته است. به‌عنوان بخشی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصادهای صنعتی، صادرات خدمات به نحو چشمگیری رشد کرده است. طبق گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۴ آزادسازی معاملات بین‌المللی در خدمات و بازرگاری مجدد به سمت خدمات (سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) تقریباً در تمام اقتصاد بازار پیشرفته اتفاق افتاده است.

تولید برای این ملت‌ها از نظر اهمیت در حال زوال است. اگر بهره‌وری خدمات به اندازه سال‌های اخیر رشد کند به‌طور قابل توجهی رقابت خارجی آمریکا را در بیرون از مرزهایش قوی می‌کند. اما دیگر نمی‌توان فرض کرد که خدمات با هیچ رقابت بین‌المللی مواجه نمی‌شود. خدمات با ارزش بالا به همان اندازه برای یک ملت مهم خواهد بود که زمانی ساختن

اتومبیل و وسایل الکترونیکی مهم بوده است. از ۱۹۵۹ قیمت خدمات سه برابر سریعتر از قیمت‌های صنعتی افزایش پیدا کرده است. این بدان معناست که بسیاری از کشورها، بدون توانایی‌های تولیدی، قادر به پیشرفت خواهند بود.

استرالیا یک نمونه جالب است که هنوز متکی به تولید گوسفند و مواد خام است. استرالیا بخش صنعتی کمی دارد و یا اصلاً ندارد. بالاترین صادرات آن گوشت برای همبرگر به ایالات متحده است. به عبارت دیگر صنایع خدماتی آن شامل رسانه‌ها، خدمات مالی و ارتباطات راه‌دور است. کانادا ترکیب مشابهی از مواد خام و صنایع خدماتی قوی در روزنامه‌ها، رسانه‌های برون‌مرزی و ارتباطات راه‌دور را عرضه می‌کند. به‌عنوان یک نتیجه‌گیری از این روندها، دنیا دارد به‌طور فزاینده‌ای به ملت‌های «سر» و «بدن» و یا کشورهایی که نمایانگر ترکیبی از این دو هستند، تقسیم می‌شود. استرالیا و کانادا تاکید بر اداره مرکزی و عملکرد سر دارند. چین مدل یک ملت «بدن» در قرن بیست و یکم خواهد بود. اگرچه چین به‌طور ذاتی نمی‌داند که چه چیزی را برای بسازار جهانی تولید کند اما در سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌های خارجی توفیق زیادی یافته است. چین یک مکان جذاب برای ساختن کالاهای تولیدی خواهد بود. به دلیل سرمایه‌گذاری‌های سطح بالا، کشورهای دیگر، محصولات چینی را طراحی، بازاریابی و پشتیبانی مالی می‌کنند. درحال حاضر چین نمی‌تواند آینده صنعتی خود را ترسیم کند، روسیه نیز همین‌طور.

روس‌ها هنوز زندانی عقاید خرافانی زمین هستند. قوانین تجاری آنها هنوز اجازه برنامه‌ریزی‌های ظریف و پیچیده‌ای که تضمین کند سازندگان «بدن» کالاهای باکیفیت را به «سر» خارجی خود تحویل دهند، را نمی‌دهد: شبکه حمل‌ونقل روسیه هم بسیار ابتدایی است. اینها در هر صورت موانع موقتی هستند. بالاخره روسیه، چین و هندوستان به‌عنوان یک مکان مهم تولیدی جهان انجام وظیفه خواهند کرد.

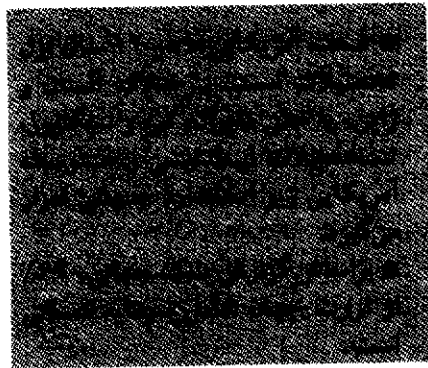
آثار پردگی

جهان رهایی از زمین را به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده تولید و قدرت آغاز می‌کند. جهان سوم می‌تواند بر سختی‌های غیرقابل تغییر از طریق کسب نیروی کار آموزش‌دیده، چیره شود. آفریقا و آمریکای لاتین ممکن نیست که متکی بر

صادرات موادخام و یا محصولات کشاورزی باقی بمانند. از طریق آموزش، آنها می‌توانند بر روی نیروی کار آموزش‌دیده مانند هندوستان در بنگلور و ایرلند در دبلین، سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌گذاری بر سرمایه‌های انسانی می‌تواند جانشین تلاش برای پیش‌بینی بی‌ثباتی بازار کالاها شود و از تهدید دائمی تولید زیادی جلوگیری کند. در این بین زمین همچنان درحال کاهش ارزش است. مطالعات اخیر در ۱۸۰ کشور نشان می‌دهد که هرچه تراکم جمعیت افزایش پیدا می‌کند تولید ناخالص داخلی سرانه کاهش می‌یابد. در یک مطالعه جدید «دیپاک لال» اقتصاددان اشاره می‌کند که سرمایه‌گذاری به اندازه رشد به‌طور معکوس با دارایی‌های ارضی مرتبط است.

این کشفیات واژگونی تئوری‌های گذشته قدرت در سیاست‌های بین‌المللی است. در دهه ۱۹۳۰، استاندارد روابط بین‌المللی، بزرگترین قدرت‌ها را از طریق منابع طبیعی مشخص می‌کرد نفت، آهن، زغال‌سنگ، بوکسیت، مس، تنگستن و منیزیم. تحلیل‌گران معتقد بودند که کشورهایی با ذخائر بیشتر موادخام و کالاهای مشتق از آنها موفق خواهند بود. تخمین‌های سازمان سیا در طول جنگ سرد براساس چنین نتایجی استوار بود. به هر صورت روشن است که موفق‌ترین کشورها اغلب بهره‌ناچیزی از منابع طبیعی دارند. برای مثال ژاپن صنایع زغال‌سنگ خود را تعطیل کرده است و سنگ‌آهن، بوکسیت و یا نفت ندارد و به غیر از برنج بیشتر موادغذایی خود را وارد می‌کند. ژاپن از موهبت سرمایه انسانی برخوردار است و همین است که همه چیز را متفاوت می‌کند.

چنین برداشتی از آمریکا نیز همین‌قدر جالب است همان‌طور که سرمایه یا نیروی کار و دانش در ترسیم موفقیت اقتصادی مهمتر از زمین می‌شود آمریکا می‌تواند در الگوهای منفعت



تطبیقی خود نفوذ کند و یا حتی آنها را دوباره سازماندهی کند. کشت‌رهایی که از ابتدا در تجهیزات تولیدی برای تراشه حافظه کامپیوترهای ۱۶ کیلوبایت سرمایه‌گذاری کردند استفاده زیادی از توقف خط و تبدیل آن به تراشه‌های ۴ و ۱۶ مگابایتی بردند. مداخله در یک نقطه ابتدایی در زنجیره توسعه می‌تواند روی نتایج بعدی تاثیر گذارد. آنچه توصیه می‌شود این است که آمریکا و دیگر کشورها می‌توانند و باید تمعماً الگوهای مزایای مقایسه‌ای را به سمت بهتر شدن تغییر دهند و فعالیت اقتصادی خود را انتخاب کنند. دانشگاه‌های آمریکایی و درجات تحصیلی نقش قاطع آمریکا را در صنعت خدمات بین‌المللی در تحقیق و توسعه، مشاوره، طراحی، مالی و بازاریابی محصولات جدید اثبات کرده است. ادغام و مالکیت از خصوصیت کم‌اهمیت‌تر آمریکایی‌ها است که در مهارت‌های تحلیل‌گران و کلای اقتصادی به کار می‌رود. ضعف آمریکایی‌ها در ۱۲ سال اول تحصیلات بوده است. برخلاف آلمان و ژاپن، یا حتی تایوان، کره و سنگاپور، تحصیلات ابتدایی و متوسطه آمریکایی زیر استاندارد جهانی قرار می‌گیرد.

اقتصاددانان آموزش می‌دهند که محصولات بسایستی سرمبنای اهمیت اقتصادی آنها ارزش‌گذاری شوند. مدتها تحصیلات کمتر از ارزش واقعی خود، ارزش‌گذاری شد. علیرغم مطالعات بهره‌وری توسط «ادوارد دنیسون» و دیگران که آثار بلندمدت آن را بر رشد و نوآوری آمریکا نشان می‌داد، مطالعات اخیر هم بر این اهمیت تاکید کرده است. براساس گزارش بانک جهانی، ۶۴٪ از ثروت جهان شامل سرمایه انسانی است. اما ارزیابی اقتصادی و اجتماعی از کودکان تا دوازدهمین سال تحصیلی هنوز به‌طور قابل قبولی افزایش پیدا نکرده است. مربیان، روانشناسان و هیات مدیره مدارس درمورد سازماندهی دوره‌های آموزشی مذاکره می‌کنند، اما آمریکایی‌ها پول بیشتری روی آن سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. شرکت‌ها به‌دنبال ارتقای استانداردهای آموزش و یادگیری در مناطق خودشان هستند.

به معلمان دوران ابتدایی و متوسطه مدارس باید به‌عنوان خالقان عبور سرمایه‌های باارزش بالا در ایالات متحده و جاهای دیگر پاداش داده شود. در سوئیس یک معلم دوران ابتدایی حدود ۷۰۰۰۰ دلار حقوق سالانه دارد که معادل حقوق

یک وکیل تازه کار در یک شرکت نیویورک است. در رقابت اقتصادی بین‌المللی به سرمایه انسانی حداقل به اندازه فاکتورهای دیگر سرمایه اهمیت داده شده است. علیرغم عملکرد ضعیف آنها، کشورهایی که از قید زنجیره جغرافیایی‌شان رها می‌شوند، با آموزش مناسب، قادر به تغییر آینده صنعتی و اقتصادی خود گردیده‌اند.

خطر کاهش یافته تضاد

در این حین که دولت‌ها به تربیت نیروی انسانی روی می‌آورند دنیای دولت‌های مجازی چگونه خواهد بود؟ تولید محصول یک شرکت یا یک کشور می‌تواند در بسیاری از نقاط دنیا صورت گیرد. در فرایند کوچک‌سازی شرکت‌ها و کشورها باید بر اتکا به دیگران عادت کنند. شرکت‌های مجازی به تجهیزات تولیدی شرکت‌های دیگر نیازمندند. ملت‌های مجازی به توانایی‌های کشورهای دیگر نیاز دارند. نتیجتاً روابط اقتصادی بین کشورها شبیه اتصال اعصاب سر در یک جا و اعصاب بدن در جای دیگر شده است. طبیعتاً کشورهای تولیدکننده باید سریع کار کنند تا به مغزهایی که در صنایع جاهای دیگر بوجود آمده است، برسند. در حال حاضر تعداد کمی از کشورها، تمام اجزای یک موجودیت پیشرفته اقتصادی را در درون مرزهای خود دارند. به‌منظور تحکیم ارتباطات بین کشورها بایستی عامل اصلی را تحلیل کرد. دولت‌هایی که به این ترتیب به یکدیگر پیوسته‌اند کمتر احتمال کشمکش و تعارض را دارند. در گذشته اصول بین‌المللی متضمن موازنه قدرت بود. اقتصاد بین‌المللی بر روی توافق اصولی به‌طور مشخص تاکید می‌کند. تجارت آزاد، بازارهای مناطق آزاد و اخیراً آزادی انتقال سرمایه از این نظریه‌های اصولی بودند.

این اصول مانند استراتژی‌های تجاری ملی عمدتاً از تجربیات کشورهای موفق گرفته شده است. در قرن نوزدهم از بریتانیای کبیر و قوانین و مقررات آن تقلید می‌کردند. در انگلستان تجارت آزاد اصلی بود که می‌توانست به کشورهای دیگر بسط داده شود. موفقیت برای یک ملت دورنمای موفقیت برای ملت‌های دیگر را از بین نمی‌برد. اما مالکیت یک امپراطوری مانع رشد ملل دیگر در راه رشد و صنعتی شدن می‌گردد. یکبار امپراطوری بریتانیا سهم خود را برداشته بود، دیگر چیزی برای دیگران باقی نمی‌ماند. عدم توانایی کشورها برای زندگی بر مبنای اصول پایه‌ریزی شده بریتانیا، اختلاف‌هایی را در میان

آنها برانگیخت.

در یک حالت مشابه، استراتژی فعلی تجارت ژاپن می‌توانست به‌وسیله بسیاری از کشورهای دیگر به کار رود. اصول صلح‌جویانه و وابستگی به بازار جهانی و ذخایر مواد خام همکاری‌های اقتصادی بزرگتری را بین کشورها ایجاد کرد. در همین زمان، تاکید ژاپن بر حفظ یک اقتصاد محلی و یک مازاد تجارت خارجی نمی‌تواند به‌طور موفقیت‌آمیزی توسط همه دنبال شود. اگر بعضی به نتایج مطلوب رسیدند لزوماً همه نخواهند رسید.

«کلیتون» عقیده دارد که کشورهای سرمایه‌دار مترقی، مانند کره و تایوان مدل خود را به‌سادگی از ژاپن محدودیت‌گرا گرفته‌اند. اگر این به چنین گسترش یابد، نتایج آن استحکام بلندمدت سیستم اقتصادی و مالی جهان را به مخاطره می‌اندازد. از این‌رو، اصول جدیدی برای آزادی تجاری، امور مالی و تمرکز عوامل تولید لازم است تا سیستم بین‌المللی را استحکام بخشند. اصول مناسب، انگیزه‌های اقتصادی را برای کاهش تضاد بین واحدهای مختلف بین‌المللی تقویت می‌کند.

خنثی کردن بمب جمعیت

مادامی که سیستم بین‌المللی دولت - ملت ادامه داشته باشد، تضاد در میان اعضای آن وجود خواهد داشت. دولت‌ها وقایع را از زوایای مختلف نگاه می‌کنند و رقابت و کشمکش بین آنها مخصوص خودشان است. سوال این است که این تضادها تا کجا ادامه خواهد یافت. در درون یک سیستم بومی و در تضاد بین افراد، نیازی به اعمال قدرت فیزیکی نیست. قوانین و شیوه‌های توافقی معمولاً بروز دشمنی را کاهش می‌دهد. در روابط بین‌المللی، هیچ پادشاهی نمی‌تواند

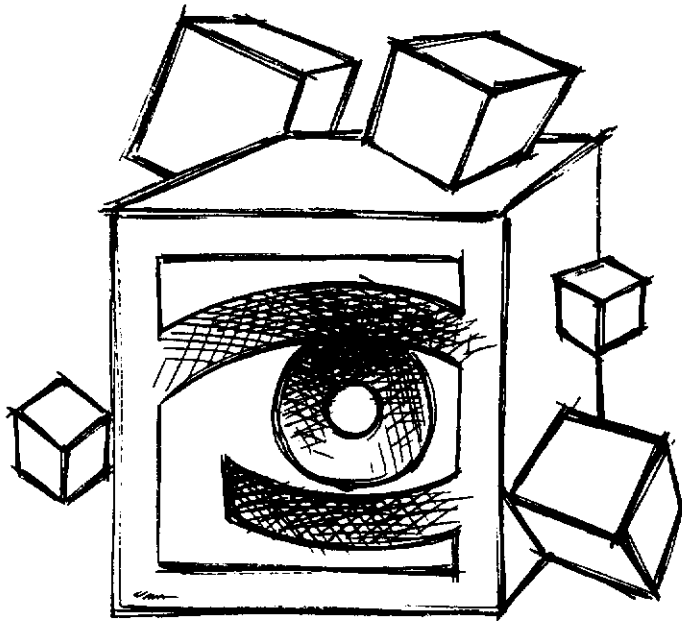
- منابع طبیعی فعلی جهان، روزی به اتمام خواهد رسید.
- در مقایسه با مردمان دیگر جهان، افرادی که در آمریکا متولد می‌شوند کمتر زبان‌های خارجی را بلد هستند، دربار فرهنگ‌های خارجی کمتر می‌دانند و اگر به خارج از کشور بروند، با بی‌میلی زندگی می‌کنند.
- دولت مجازی، موجود چالاک‌ی است که در دو حوزه قضایی عمل می‌کند، خارج از کشور و داخل کشور.

دولت‌های در حال جنگ را تأدیب کند. قوانین بین‌المللی استانداردهایی را وضع می‌کنند که همیشه از آنها اطاعت نمی‌شود. قدرت‌های بزرگ متشکل از کمیته اجرایی ملت - دولت هستند و می‌توانند گاهی برای برقراری حق دخالت کنند اما همانطور که بوسنی نشان داد، اغلب دخالت نمی‌کنند و دخالت آنها هیچ‌گاه بدون توجه به هنجارها و ایدئولوژی‌ها نیست.

در چنین شرایطی زیربنای اقتصادی روابط بین‌المللی تا حد زیادی مهم می‌شود. وقتی زمین عامل اصلی تولید باشد و سوسه برخورد با کشور دیگر زیاد است. اما وقتی که عناصر کلیدی تولید کمتر ملموس باشند شرایط عوض می‌شود. بردن اموال غیرمنقول منجر به تصاحب دانش نمی‌شود و مهاجمان نمی‌توانند سرمایه موردنیاز خود را به تصرف درآورند. با وجود این، براساس نظر منتقدان مخالف مانند «PAUL EHRLICH» نویسنده بمب جمعیت، زمین دوباره اهمیت خواهد یافت. ذخایر نفتی تمام خواهد شد. میزان زمین‌های حاصلخیز کم خواهد گردید، آبها خشک خواهند شد و جمعیت مرتبط با منابع طبیعی و غذا زیاد خواهد شد و ادعا می‌شود که این مراحل می‌تواند جهان را به قرون ۱۸ و ۱۹ با برخوردی به‌خاطر زمین که موتور تضاد است، بازگرداند. منابع طبیعی فعلی جهان، روزی به اتمام خواهد رسید. اما مانند گذشته جانشین‌های وجود خواهد داشت، ممکن است گاهی فراموش کنیم که در دهه ۱۸۴۰ روغن نهنگ که در آن زمان متداول‌ترین سوخت برای روشنایی بود، کمیاب شد. تحت کنترل درآوردن انرژی جهان و تولید غذا به مایع، خاک و یا صخره خاصی بستگی ندارد. سوال این است که چگونه باید انرژی موجود در مواد را آزاد کرد.

فرض کنید که ارزش تولیدی زمین افزایش یابد اما این که این افزایش بازگشت به رقابت ارضی را پیش‌بینی کند به این بستگی دارد که ارزش زمین نسبت به سرمایه مالی، سرمایه انسانی و اطلاعات افزایش یابد. با مشاهده پیشرفت تکنولوژی سال‌های اخیر تقدم دومی محتمل‌تر است. روندهای مزاحم تمایل تاریخی به سمت رشد مفاهیم اقتصادی و اجتماعی را تغییر داده است. در قرن ۲۱ بسیار نامحتمل است که این فرایند جهت خود را معکوس کند و زمین برگشت بهتری از دانش را به‌بار آورد.

ملت‌های کوچک بالاترین کارایی و رقابت را بدست آورده‌اند و حتی کشورهای بزرگ شروع



بحران اجتماعی

کرده‌اند که کوچک فکر کنند. اگر دسترسی پایدار به دارایی‌ها در جای دیگر بتواند تضمین شود نیازی به تصاحب فیزیکی آنها نیست. جابجایی آزاد سرمایه و کالا، سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه داخلی و خارجی و سطح بالایی از تمهیدات فنی، دستورالعمل موفقیت در دنیای صنعتی اواخر قرن بیستم است. کسانی که به دیگران متکی هستند بهتر از کسانی که فقط بر خودشان متکی هستند عمل می‌کنند. آیا نتیجه می‌تواند در آینده متفاوت باشد؟ دولت‌های مجازی، پیمان‌های حقوقی و روابط تجاری دوران آرامش را پیش‌بینی می‌کنند. آنها ممکن است نتوانند مسائل داخلی را حل کنند اما مشاهدات اقتصادی که ملت‌های مجازی و دیگر ملل را با هم مرتبط می‌کند رابطه‌های مطمئن را تسهیل می‌سازد.

ظهور دولت مجازی، گرچه در مفهوم بین‌المللی‌اش مسالمت‌آمیز است، خیر از یک بحران برای سیاست‌های دموکراتیک می‌دهد. دموکراسی‌های غربی بر این عقیده بوده‌اند که اصلاحات سیاسی، گسترش حق رأی و بازسازی اقتصادی می‌تواند مشکلات و مسائل آنها را حل کند. در قرن بیست و یکم هیچ‌یک از این اقدامات نمی‌تواند به‌طور کامل موفق باشد. تغییرات سیاسی محلی کافی نیست زیرا دارای حوزه قضایی کافی برای پرداختن به مسائل جهانی نیست. مردم در یک کشور خاص نمی‌توانند برای یک پیامد بین‌المللی به‌وسیله برپایی انتخابات تصمیم‌گیری کنند. بازسازی اقتصادی در یک کشور لزوماً بر کشورهای دیگر اثر نخواهد گذاشت و کشور سیاسی کوچکتر می‌شود نه بزرگتر.

اگر جنبش‌های نژادی در کانادا، مکزیک و جاهای دیگر پیروز شود آنها کشور را به واحدهای کوچک‌تر تقسیم خواهند کرد. حتی قدرت کشورهای موجود در حال محدود شدن است. در ایالات متحده اگر کنگره به همین روال باشد، دولت فدرال قدرت و اعتبار خود را از دست خواهد داد. در واکنش به چنین تغییراتی، بازاری که این خلاء را پر کند قدرتمند خواهند شد.

همانطور که کشورها کوچک می‌شوند بیقراری در میان مردمی که کار می‌کنند گسترش می‌یابد، استخدام ممکن است ثابت نباشد و به‌طور عمومی کاهش یابد. «کلینتون» سال

گذشته اظهار کرد که مردم آمریکا در یک وحشت و هراس افتاده‌اند. اقتصاد ممکن است به‌طور موقت موفق باشد اما هیچ تضمینی نیست که این موقعیت، مطلوب باقی بماند. جریان عوامل بین‌المللی تولید تکنولوژی، سرمایه، نیروی کار - قدرت اقتصادی فعلی را در داخل با تلافی فرور خواهد برد. کشور فقط یکی از بسیار بازیگران بازار جهانی خواهد شد و مجبور خواهد بود که مستقیماً با عوامل خارجی تولید برای حل مشکلات اقتصادی خود به مذاکره بنشیند. کشورها باید سرمایه‌های خارجی را به ورود در کشور خودشان ترغیب کنند. برای حفظ چنین سرمایه‌گذاری، مسئولان اقتصاد ملی لازم است تورم کم، بهره‌وری فزاینده، پول رایج قوی و نیروی کار قابل تغییر و تعلیم را داشته باشند. این تقاضاها گاهی از اوقات با مصلحت اجتماعی که هزینه بیشتر دولت، کسر بودجه بیشتر و سود بیشتر را می‌طلبد در تضاد خواهد بود. این تضاد منجر به ناامنی شغلی، تزلزل رفاه اجتماعی و مسراقبت‌های پزشکی خواهد شد. برخلاف اصلاحاتی که در یک اقتصاد منزوی و یا نیمه‌بسته گذشته انجام می‌شد، سیاست‌های داخلی محض، دیگر نمی‌تواند این مسائل را حل کند.

ضرورت بین‌المللی کردن

دولت می‌تواند ناکارآمدی در حوزه قضایی خود را به‌وسیله اثرگذاری روی عوامل اقتصادی در خارج جبران کند. بنابراین یک دولت محلی نه تنها باید با یک کشور مذاکره کند، بلکه باید

بین‌المللی شود. این درسی است که هم‌اکنون در اروپا آموخته شده و در آسیای شرقی در حال جمع‌آوری و تدریس قوانین آن هستند. در میان اقتصادها و سیاست‌های اصلی جهان تنها ایالات متحده، علیرغم بخش اقتصادی قوی‌اش، به‌طور اساسی از نظر سیاسی و فرهنگی در خویشتن باقی می‌ماند. در مقایسه با مردمان دیگر جهان، افرادی که در آمریکا متولد می‌شوند کمتر زبانهای خارجی را بلد هستند، درباره فرهنگ‌های خارجی کمتر می‌دانند و اگر به خارج از کشور بروند، با بی‌میلی زندگی می‌کنند. در سال‌های اخیر، بسیاری از کارگران صنعتی انگلیسی که نتوانستند کاری پیدا کنند به آلمان مهاجرت کردند، زبان آنها را یاد گرفتند تا در آنجا کار کنند. دولت مجازی، موجود چالاک‌تری است که در دو حوزه قضایی عمل می‌کند، خارج از کشور و در داخل کشور. اما در کشورهای بزرگ، بین‌المللی شدن به‌طور متفاوتی عمل می‌کند. تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی شروع کرده‌اند که افق فکری خود را از نو بسازند. اما مدیران میانی و کارگران هنوز عقب هستند. آنها زیاد انتظار دارند، اما بسیار کم یاد می‌گیرند. دولت مجازی نمی‌تواند همه شهروندان خود را راضی کند. امکان سلطه قدرت اقتصادی به مفهوم کنترل موثر کشور کاهش یافته است. کارگران و تاجر جابجا شده باید مصمم باشند که فرصت‌ها را در خارج از کشور جستجو کنند. در ایالات متحده، این کار امکان‌پذیر است به شرطی که آموزش راه را هموار کند. تا